

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۹ شمسی

مردم مبارز!

فرا رسیدن نوروز و سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش می گوئیم و برایتان در سال جدید شادی و موفقیت روز افزون آرزو داریم.

بگذارید در این روز از هزاران رفیق انقلابی و کمونیستی یاد کنیم که در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و در همه عرصه‌های مقاومت و مبارزه سیاسی و طبقاتی علیه بردگی سرمایه‌داری و حافظان نظم کهن و برای رهایی انسان جنگیده‌اند و جانباخته‌اند، یادشان را گرامی بداریم و به خانواده‌های گرفتارشان که صبورانه درد جانکاه از دست دادن عزیزانشان را تحمل کرده‌اند درود بفرستیم.

سال نو را به همه عزیزان در بند رژیم جمهوری اسلامی تبریک می گوئیم و امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور درب زندانهای رژیم با قیام مردم در هم شکسته شود و این عزیزان سربلند و پیروز به آغوش هم‌زمان و خانواده هایشان باز گردند.

در سالی که گذشت مبارزات آزادی‌خواهانه و رهایی‌بخش مردم ایران بر علیه جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی شد. خشم فروخته سه دهه گذشته کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و همه اقشار تهیدست و محروم جامعه در خیابانها فریاد زده شد و رژیم جمهوری اسلامی را در وحشت سرنگونی فروبرد. اگر چه دور جدید رویارویی های رژیم اسلامی و مردم بعد از اعلام نتایج "انتخابات" ریاست جمهوری آغاز شد، اما در واقع موج عظیم اعتراض مردم در ماه‌های اخیر ریشه ۳۰ ساله ای در اعماق جامعه ایران داشت. در طول سه دهه گذشته هرگز سنگر مبارزه مردم ایران بر علیه رژیم اسلامی خالی نبوده است، اما آنچه که مبارزات اخیر را از گذشته متمایز می سازد ابعاد گسترده و نیز تداوم آن است.

دوره سیاسی جدید در واقع با ورود اصلاح طلبان حکومتی به صحنه آغاز



گفتگوی جهان امروز با ابراهیم عزیزاده عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه له

ضرورت اتحاد عمل شکل‌های کارگری حول مبارزه برای افزایش دستمزدها!

صدور بیانیه ای مشترک در ارتباط با تعیین دستمزدها از سوی شش تشکل مستقل کارگری گامی است در جهت هموار سازی زمینه های اتحاد عمل های بیشتر! این گونه همکاری ها و اتحاد عمل های کارگری نوید می دهند که از این پس وجود گرایشات و اختلاف نظر در میان فعالان کارگری، در جایگاه واقعی خود قرار خواهند گرفت و فعالان کارگری می توانند در پاره ای موارد با هم اختلاف هم داشته باشند و گرایشات فکری جداگانه ای را نمایندگی کنند، اما نگذارند اختلاف نظرات جزئی و احتمالی شان اتحاد طبقاتی آنها در مقابل سرمایه داران و دولت را تحت الشعاع قرار دهد و میدان یکه تازی سرمایه را بلامانع بگذارد. اتحاد عمل آگاهانه تشکل های کارگری علیرغم هر اندازه دوری و نزدیکی فکری و نظری و سبک کاری، در هر سطحی و به هر منظوری که باشد، علاوه بر تقویت جبهه کار علیه سرمایه؛ زمینه و بستر تقابل شفاف گرایشات متفاوت موجود در جنبش کارگری را میسر تر خواهد کرد.

دعوی هسته ای و مخاطرات پیش رو!

باید در روز اول ماه مه به طبقه سرمایه دار و رژیم حامی آنها اعلام کرد که آنها نمی توانند با تحمیل بار سنگین بحران بر دوش طبقه کارگر خود را از گرداب آن نجات دهند، باید اعلام کرد که مبارزه برای افزایش دستمزدها متناسب با سطح تورم واقعی ادامه دارد، ضروری است که در این روز خواست آزادی فعالین کارگری در بند وسیعاً طرح گردد و ضرورت تمرکز نیرو و مبارزه برای ایجاد تشکل های طبقاتی کارگران مورد تاکید بیشتری قرار بگیرد.



پیش بسوی برگزاری چه باشکوهتر روز جهانی کارگر

در گرامیداشت یاد جانباختگان بمباران شیمیائی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً
برای این نشریه ارسال شده باشد را
چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر
ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با
نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع
رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه
کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر
قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳
است.

جمهوری اسلامی جریان دارد سرانجام بوسیله ماهیت جریان رهبری کننده آن رقم می خورد. اگر اصلاح طلبان حکومتی بتوانند بار دیگر در راس آن قرار گیرند، بدون شک آنرا در پیشگاه جناح حاکم قربانی خواهند کرد و در مقابل کسب امتیازاتی برای خود در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی، آنرا خاموش می سازند. اما این سرنوشت محتوم این جنبش نیست. طبقه کارگر از لحاظ موقعیتش در اقتصاد ایران و از لحاظ توان اجتماعی خود و از لحاظ تجارب مبارزاتی اش، بالقوه می تواند در راس مبارزات سیاسی این دوره قرار گیرد. اما روشن است که چنین موقعیتی بدون برنامه و استراتژی روشن که به آن در مقیاس اجتماعی مقبولیت بخشیده باشد، بدون سازمان و تشکل و در مجموع جز نبرد کنان بدست نخواهد آمد. وجود یک شرایط دموکراتیک شرط حیاتی برای پیشروی جنبش کارگری و شکل گیری یک آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه ملتبه ایران است. از اینرو نبرد کنونی برای کسب آزادی های دموکراتیک در عین حال نبرد کارگران برای رهایی از استثمار سرمایه داری است.

مردم مبارز!

حزب کمونیست ایران مصممانه تلاش می کند تا در همه لحظات مبارزه آزادیخواهانه و طبقاتی جاری در ایران نقش شایسته خود را ایفا و به وظایف خود عمل کند. هر انسان آزادیخواهی، هر ملیت ستمدیده ای، هر زن آزاده ای، هر جوان حق طلبی می تواند جایگاه انسانی خود را در استراتژی و برنامه حزب کمونیست ایران بیابد. با این امید که سال جدید سالی پر از موفقیت های بزرگ برای کارگران و مردم حق طلبی باشد که در عرصه های مختلف این نبرد تاریخ ساز حضور دارند.

کارگران پیشرو و سوسیالیست!
رفقای حزبی!

شما عزیزان که پنجه در پنجه یک دیکتاتوری هار مذهبی فکنده اید و بی باک از دشواری، راه آرمان کمونیسم را در جامعه ایران زنده نگه داشته اید، سنگ زیر بنای نبرد سرنوشت سازی هستید که هدف آن بنانهدن دنیائی آزاد و برابر و مرفه برای همه انسان ها است. دنیائی که در آن خبری از کار مزدی و استثمار انسان بدست انسان نیست، دنیائی که در آن انسانها از محصول کار خود بیگانه نیستند، دنیائی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است. در این روزهای نخست سال نو به عزم و شور مبارزه ای که در وجودتان شعله می کشد درود می فرستیم و تلاش های خستگی ناپذیرتان را ارج می نهمیم.
بار دیگر سال نو را شادباش میگوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نوروز ۱۳۸۹ شمسی



شد. آنها که برای حفظ رژیم اسلامی استراتژی متفاوتی از جناح حاکم دارند، طی دو دهه اخیر هر بار که اساس رژیم را در مخاطره دیدند، احساس وظیفه کردند، پا پیش گذاشتند و رسالت خود را در فرونشاندن شور مبارزاتی مردم به انجام رساندند و از صحنه خارج شدند. وقتی در دوره چهار ساله اول دولت "احمدی نژاد" این خطر را ملموس تر دیدند، کوشیدند یکی از اهرم های قدرت را از طریق انتخاباتی که در چهارچوب قواعد ویژه رژیم جمهوری اسلامی به اجرا در می آمد بدست آورند و از این طریق دوام رژیم اسلامی را تأمین کنند.

اما جمهوری اسلامی انقلاب مردم ایران را پس از سقوط رژیم شاه در یک نبرد چند ساله شکست داده بود. فرصتی لازم بود تا مردم دوباره توان از سرگیری این نبرد را در خود ببینند و سربلند کنند. تشدید اختلافات درونی رژیم بر سر نتایج "انتخابات"، برای مردم بیزار از این رژیم فرصتی شد تا نیروی خود را باور کنند و نجات از دست رژیم اسلامی را امکان پذیر ببینند. اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران و آشکار بودن ابعاد تقلبی که در آن صورت گرفته بود چنین فرصتی شد و همچون جرقه ای در انبار باروت، آتش فشان خشم مردم را شعله ور ساخت. جنبشی که بدین ترتیب بر پا شد در مدت کوتاهی چهارچوب اهداف اصلاح طلبان حکومتی را پشت سر نهاد و ساختارها و مقدسات جمهوری اسلامی را هدف قرار داد. جناح حاکم با سرکوب اصلاح طلبان کوشید از مردم مبارز زهر چشم بگیرد و مرعوبشان کند. اما در اینکار توفیق نیافت و حرکتی ادامه یافت که اگرچه هنوز نتوانسته است رهبری رادیکال و انقلابی خود را شکل بدهد، اما از کنترل اصلاح طلبان حکومتی بیرون آمده است. با این حال جبهه اصلاح طلبان حکومتی که ضربه خورده و نامنسجم است آخرین تقلاهای خود را برای جلوگیری از حذف کامل خود انجام می دهد.

بحران سیاسی رژیم در شرایطی ادامه دارد که در همان حال اقتصاد سرمایه داری ایران نیز در بحران مهلکی دست و پا می زند. بحرانی که رژیم راهی برای خروج از آن سراغ ندارد و در مقابل آن دست پاچه و نامنسجم عمل می کند. سران رژیم به خوبی می دانند که طبقه کارگر ایران از چه ظرفیت های بالقوه ای برای بزانو در آوردن رژیم برخوردار است، می دانند که در دل زنان این کشور چه نفرت عمیقی از حکومت اسلامی لانه کرده است، می دانند که نسل جوان این کشور در چه ابعادی به رویارویی با رژیم کشیده شده است، در مقابل همه این ظرفیت های مبارزاتی تنها حربه ای که رژیم در اختیار دارد، سرکوب است، که آنرا هم در حد زیادی آزموده و نتوانسته است مردم را مرعوب و صدای اعتراض آنها را خاموش سازد.

با همه اینها این واقعیت خود را بیش از همیشه نشان داده است که آینده جنبشی که امروز بر علیه

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایرانnorpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کومه له
(تکشر)

takesh.komalah@gmail.com



گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه له

می‌کنند پایه‌های سرکوب را در میان نیروهای بسیجی و حامیان رژیم گسترش دهند. در همان حال بخش‌هایی از مردم را خنثی کنند و بی تفاوت نگهدارند. در این رابطه طرح هدفمند کردن پارانه‌ها در این مقطع نه یک طرح اقتصادی، بلکه یک طرح سیاسی است که قرار است در کوتاه مدت به رژیم در از سر گذراندن بحران سیاسی موجود کمک کند. با این طرح دولت پول بدون حساب و کتابی را در اختیار می‌گیرد تا نان روزمره بخش‌هایی از مردم را بخود وابسته سازد و با بکارگیری آن و دادن امتیازاتی به نیروهای بسیجی برای سیاست‌های سرکوبگرانه اش پایه ای بوجود بیاورد.

سه روند اساسی که هرکدام بنوعی بر اوضاع جاری تأثیر دارند اپوزیسیونی هستند. اصلاح طلبی حکومتی، لیبرالیسم سکولار و روند کمونیستی و چپ و رادیکال. این سه روند در واقع جریان‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران هستند و کل طیف‌های مختلف اپوزیسیون رژیم هم سعی می‌کنند از طریق این جریان‌ها ایفای نقش کنند.

اصلاح طلبان حکومتی، آزادیخواه نیستند. آنها آزادی را برای خودی‌ها و در چهارچوب قوانین توافق شده بازی که در قانون اساسی بیان شده است می‌خواهند. با ولایت فقیه و شورای نگهبان و سپاه پاسداران به شرط آنکه حد و حدود خود را در دخالت در سیاست بشناسد مشکلی ندارند. آنها محتاطانه از فشار مردم در پائین برای چانه زنی در بالا استفاده می‌کنند. رژیم را از خطر رادیکال شدن جنبش توده ای می‌ترسانند تا از وی امتیازی بگیرند. آنها در عین حال می‌کوشند حمایت دولت‌های غربی را هم بدست بیاورند، کاری که در انجام آن چندان موفق نبوده اند. بر سر زبان‌ها انداختن شعار

مرگ بر روسیه در این رابطه قابل درک است.

لیبرال‌های سکولار طرفدار براندازی نرم رژیم هستند. آنها رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند اما در همان حال از خطر بوجود آمدن یک شرایط انقلابی هم در جامعه هراس دارند. آنها خوشبایران امیدوار هستند که جمهوری اسلامی مطابق یکی از نمونه‌های تغییر رژیم‌ها در اروپای شرقی، سقوط کند. آنها در واقع استراتژی روشنی ندارند. منتظر هستند در اثر اتفاقاتی رژیم بیفتد و آنها با پشتیبانی غرب و در غیاب آلترناتیو دیگری قدرت را بدست بگیرند. آنها به جذب پشتیبانی بخش‌هایی از طبقه متوسط جامعه امیدوار هستند و از توهومات و آرزوهای این طبقه تغذیه می‌کنند.

نیروهای چپ و انقلابی کمونیست هم خواهان درهم شکستن ماشین دولتی جمهوری اسلامی در نتیجه تکامل یک شرایط انقلابی هستند. اما در استراتژی کمونیست‌ها انقلاب آتی ایران قدرت و

توان خود را از طبقه انقلابی می‌گیرد. افق

نیستند. اگر تبلیغات جمهوری اسلامی آنها را علیرغم تکذیب‌های مکرر شان بعنوان سران مبارزات جاری مردم معرفی می‌کند، اساساً برای تحت فشار گذاشتن بیشتر آنها و وادار کردنشان به مخالفت صریح با اعتراضات مردمی است.

اصلاح طلبان حکومتی برای مدتی امید داشتند که سیر رادیکال شدن جنبش مردم سران رژیم را سرانجام ناچار به دادن امتیازاتی بکنند و آنها از منگنه‌ای که در آن گرفتار شده بودند رهایی یابند اما دیدیم که چنین نشد و جناح حاکم که استراتژی دیگری را برای حفظ رژیم اسلامی در پیش گرفته است، حاضر به دادن امتیازی جدی در زمینه سهم کردن آنان در قدرت نیست.

اما اگر عمر حضور اصلاح طلبان در رهبری اعتراضات مردم کوتاه بود، واقعیت این است که رهبری دیگری هم در درون آن هنوز شکل نگرفته است. پیروزی جنبش مردم ایران در دستیابی به آزادی‌های دموکراتیک و یک زندگی آزاد و مرفه در گرو شکل‌گیری یک رهبری کارگری و سوسیالیستی است. چنانچه اصلاح طلبان حکومتی بتوانند مجدداً کنترل اعتراضات مردم را بدست بیاورند و یا رهبری این مبارزات بدست جریان لیبرالی بیفتد، برای مردم رنج کشیده ایران ثمری جز تداوم فقر و محرومیت و بی حقوقی‌های صد ساله گذشته را به همراه نخواهد داشت. اما این موقعیتی نیست که به خودی خود بوجود بیاید، جریان کارگری و سوسیالیستی به همان اندازه که بتواند در متن مبارزات دوره کنونی ایفای نقش کند به همان اندازه نیز می‌تواند موقعیت مساعدتری برای پیشروی‌های بعدی بدست بیاورد.

جهان امروز: از نظر شما روندهای اصلی موثر در اوضاع سیاسی کنونی ایران کدام‌ها هستند؟

ابراهیم علیزاده: تحلیلاً از چهار روند می‌توان صحبت کرد که نیروهای مختلف سیاسی تلاش می‌کنند بر آنها متکی شوند. یکی از آنها روندی است که جناح حاکم، سپاه پاسداران، خامنه‌ای و دوروبری‌هایش، سیاست‌های خود را برای از سر گذراندن بحران سیاسی جاری بر اساس آن قرار داده‌اند. طبیعی است که آنها می‌خواهند رژیمشان را حفظ کنند و برای اینکار راه و روش خاص و استراتژی خاص خود را دارند. در برخورد با بحران پس از انتخابات آنها سعی کردند در ضرب اول اصلاح طلبان حکومتی را سرکوب کنند، انسجام درونیشان را به هم بریزند و از این طریق به مردم معترض هم چنگ و دندان نشان بدهند، با این امید که اوضاع را کنترل کنند. در ضرب دوم تلاش

جهان امروز: اولین سؤال من به اوضاع بعد از کودتای انتخاباتی ریاست جمهوری برمی‌گردد که اعتراضات و خیزش‌های توده‌ای وسیع و گسترده‌ای را بدنبال داشت. این اعتراضات علیرغم افت و خیزهایش، هنوز تهدیدی جدی بر موجودیت رژیم اسلامی است. چه چشم‌اندازی را برای این نبرد و رویارویی بین رژیم و مردم می‌بینید؟

ابراهیم علیزاده: چشم‌انداز مبارزه مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی به امر رهبری آن‌گره خورده است. در روزهای نخست پس از انتخابات که اعتراضات مردم حول شعار "رای من کو" جریان یافت رهبری آن در دست اصلاح طلبان حکومتی بود. آنها به نتیجه انتخابات معترض بودند و برنامه و اهداف سیاسی‌شان را در چهارچوب قانون اساسی و قبول رهبری خامنه‌ای بیان می‌کردند.

اما هنوز یک هفته از انتخابات خرداد ماه نگذشته بود که اصلاح طلبان حکومتی دریافتند در مخمصه خطرناکی گرفتار شده‌اند. از یکسو می‌دیدند که مردم به جان آمده از رژیم اسلامی از هشدارها و رهنمودهای آنها پیروی نمی‌کنند. این جنبش بسیار زودتر از آنچه که آنها تصور می‌کردند همه ساختارها و مقدسات جمهوری اسلامی را هدف قرار داد.

در واقع جنبش توده‌ای از سالگرد ۱۸ تیر به بعد بتدریج این مرحله را پشت سر گذاشت و در مدتی کمتر از یک ماه شعارهای دوره انتخابات و روزهای نخست پس از آن به تدریج جای خود را به شعارهایی دادند که اساس رژیم را هدف گرفته بودند. اصلاح طلبان حکومتی که از سیر رادیکال شدن مبارزات مردم نگران شده بودند با صراحت از آن تبری جستند و اعلام کردند که نمی‌خواهند بعنوان رهبران یک حرکت ساختار شکنانه شناخته شوند.

آنها بروشنی اعلام کردند که اختلافاتشان با جناح حاکم در محدوده درون خانوادگی است، در واقع اساس رسالت سیاسی‌ای که آنها برای خود قائل هستند این است که رژیم اسلامی را از خطراتی که تهدیدش می‌کند نجات دهند و وفاداران به حکومت اسلامی را بار دیگر دور هم متحد کنند، به همین دلیل مدام خطراتی را که متوجه کل حکومت اسلامی است به جناح حاکم گوشزد می‌کنند.

امروز در دنیای واقعی آنها دیگر رهبر این جنبش

پیروزی انقلاب را آمادگی عملی، یعنی سازمانیابی طبقه کارگر در تشکل‌های طبقاتی و سیاسی، استراتژی سیاسی روشن، شعارها و مطالبات شفاف و مبانی تاکتیکی درست ترسیم می‌کند. جنبش‌های اجتماعی آزادیخواهانه و برابری طلبانه زنان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان از عرصه‌های مهم کسب مقبولیت اجتماعی و ایجاد توازن قوای لازم برای پیروزی استراتژی و برنامه سیاسی این نیروها است.

جهان امروز: شرایط جدید چه فرصت‌هایی را برای بدست آوردن آزادی و نجات مردم ایران از دست رژیم اسلامی ایجاد کرده است و چه مخاطراتی جنبش جاری در ایران را تهدید می‌کند؟

ابراهیم علیزاده: مبارزات دوره اخیر با آشکار شدن شکاف بیشتر در سطوح بالای رژیم در جریان انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد و نمونه بارز آن را مردم در مناظره‌های تلویزیونی که برای گرم کردن بازار انتخابات ترتیب داده بودند، دیدند. شکاف و تشتت در بالا بدون شک فرصت‌هایی را هم برای گسترش مبارزات آزادیخواهانه و جنبش‌های پیشرو اجتماعی ایجاد خواهد کرد. اما آنچه که ضامن پیروزی آن خواهد بود، آگاهی، تشکل و نیروی مبارزه مستقیم خود این جنبش‌ها است.

اما علی‌رغم حذف اصلاح طلبان از قدرت اختلافات درونی رژیم این بار از جای دیگری سرباز خواهند کرد. فشار جنبش‌های توده‌ای و بن‌بست‌های اقتصادی و سیاسی، دستگاه حاکم را که اساساً بر حکومت نظامیان و نهادهای امنیتی متکی است، بار دیگر در برابر انتخاب‌های متفاوتی برای حفظ نظام اسلامی قرار خواهد داد. آنچه که امروز آنها را دور هم متحد کرده است، ضرورت از سر گذراندن بحران جاری است. این دستگاه ارتجاع، زور و سرکوب در سطوح بالای خود دچار تناقضاتی است که با تعمیق بحران در پائین بیشتر بروز خواهد یافت و ما در دور دیگر شاهد آغاز نوع دیگری از کشمکش‌ها و تصفیه‌ها و کودتاها درونی رژیم خواهیم بود.

نقطه ضعف تعیین‌کننده‌ای که تهدیدی برای آینده این جنبش است، صفوف گسترده در محتوای واقعی خود رادیکال، اما بدون رهبری آن است. نایستی خطر قربانی شدن اعتراضات و نارضایتی مردم را در پای اهداف مبهم دست کم گرفت. رهبران رادیکال و بانفوذ در جنبش آزادیخواهانه، پیشروان جنبش کارگری، دانشجویان و جوانان سوسیالیست و کمونیست، در متن شرایط مساعد کنونی و در متن توازن قوایی که به زیان رژیم تغییر یافته است، بایستی دست‌اندرکار سراسری کردن مبارزات، توده گیر کردن شعارهای دمکراتیک، انقلابی و سوسیالیستی، دست‌اندر کار شکل دادن به تشکل‌ها و نهادهایی که مردم معترض را به هم پیوند می‌دهد و دست‌اندرکار تثبیت موقعیت خود

به عنوان رهبران واقعی مبارزات رهایی بخش در ایران باشند. بدرجه‌ای که ما شاهد پیشرفت این جریان باشیم می‌توانیم از بر طرف شدن یکی از مخاطرات جدی سخن بگوئیم. پیروزی در این نبرد سرنوشت ساز امری نیست که آسان بدست آید. آنانکه وعده پیروزی آسان و زودرس ب مردم می‌دهند یا عوام‌فریبانی هستند که در عین مخالفت با رژیم اسلامی از تعمیق مبارزات انقلابی مردم و از افتادن آن به مسیر مبارزات سرمایه داری در هراسند و یا در بهترین حالت اراده گرا و خوشباورند.

نبردی فرسایشی با رژیم اسلامی در گیر است که برای پیروز شدن لازم است طبقه کارگر نبرد کتان و در جریان رشد و پیشروی خود رهبری قدرتمند خود را بعنوان یک آلترناتیو سیاسی بوجود بیاورد و به آن مقبولیت اجتماعی ببخشد. نیروهای رژیم اسلامی را در میدان‌های این نبرد سیاسی و اجتماعی بایستی فرسوده ساخت و در همان حال از کسب پیروزی‌های قدم به قدم و نیرومند شدن روز بروز این مبارزه حق طلبانه روحیه و قدرت گرفت. کسانی که به فرسایشی بودن و طولانی بودن نسبی این نبرد نمی‌اندیشند چه بسا بدام تاکتیک‌ها و روش‌های ماجراجویانه و روحیه شکن خواهند افتاد.

خطر دیگری که باید آنرا در حد خود جدی گرفت، توانائی رژیم در گسترش سرکوب‌ها است، اگر رژیم در روزهای نخست پس از کودتای انتخاباتی دست و پای خود را گم کرده بود و نامنجم عمل می‌نمود امروز تا حد زیادی عمق مشکل خود را شناخته است. و در جستجوی راه‌های موثرتر مقابله با آن است. بدون شک بایستی در تدارک مقابله با سرکوبگری بیشتر رژیم بود. اما مقابله با خشونت رژیم نه یک مسئله تکنیکی بلکه یک حرکت سیاسی و اجتماعی است و خنثی کردن طرح‌های سرکوبگرانه رژیم با سیاست‌های اصولی مبتنی بر ارزیابی سیاسی درست اوضاع و از راه‌های اجتماعی و توده گیر امکان‌پذیر است. نیروی پیشروی که ایفای نقش در چنین ابعادی را بر عهده می‌گیرد، واقع بینی خود را در ارزیابی از ظرفیت‌های درنده خویانه رژیم از دست نخواهد داد و روحیه و توان خود را در حرکت‌های احساسی و فکر نشده به هز نخواهد برد. جنبش توده‌ای در ماه‌های اخیر اشکال متنوعی از حضور اجتماعی را بدست داده است اما برای رویارویی‌های آتی و نبرد سخت تری که در راه است به تاکتیک‌ها و تجربیات جدیدتری نیاز دارد.

خطر دیگر اعاده موقعیت از دست رفته اصلاح طلبان حکومتی است. ظرفیت‌های آنها در به بیراهه کشاندن این مبارزات هنوز بطور کامل رفع نشده است. درست است که آنها ضربه خورده و نامنجم هستند اما آخرین تقلای خود را برای جلوگیری از حذف کامل انجام می‌دهند. درک و شناخت جامعه را از رسالتی که آنها در این دوره بعهده گرفته‌اند بایستی با کار روشنگرانه پیگیر بالا برد. ضرورت تعمیق آگاهی مردم در این زمینه یکی از درس‌های اولیه تجربه ما از انقلاب ۱۳۵۷ ایران

جهان امروز: در ادبیات حزب کمونیست ایران در چند سال اخیر تاکید ویژه‌ای روی گسترش نقش نظامی، اقتصادی و سیاسی سپاه پاسداران در ساختار حکومتی در ایران می‌شود. رابطه این نیرو با محوریت ولایت فقیه و نقش آن را بطور کلی در نظام جمهوری اسلامی چگونه می‌بینید؟

ابراهیم علیزاده: بیش از ۵ سال است که سپاه پاسداران برای یکدست کردن قدرت سیاسی در ایران و تضمین بقای رژیم خیز برداشته است. از نظر رهبران سپاه، رژیم اسلامی اسیر زوائد دست و پاگیری است که خود برای خویش به وجود آورده است. یکی از این زوائد اقتدار بیش از حد لزوم آیت الله‌ها و مراجع تقلید است. از نظر فرماندهان سپاه این قشر از روحانیت و اطرافیان‌شان برای حفظ چهره اسلامی رژیم لازم هستند، اما نه به آن اندازه مقتدر که موجودیت نظام به وجود آنها وابسته باشد. بنا بر این بایستی قدری پر و بال آنها را قیچی کرد تا باصطلاح بصورت "پرنده معقولی" در آیند، این جهت گیری شامل همه نهادهای رژیم و از جمله ولایت فقیه نیز خواهد شد.

فرماندهان نظامی و سرکردگان سیاسی سپاه پاسداران که تصمیم به قبضه کامل قدرت دارند، خود را در مقابل هیچکدام از نهادهای سنتی رژیم پاسخگو نمی‌دانند و بی‌اعتنایی آنان به نظرات و فتوای مراجع شیعه نیز نشان از آن دارد که سپاه به تدریج در تلاش است تا هر چه بیشتر از دامنه نفوذ آنان در حکومت کاسته و مراجعه شیعه را نیز همچون اصلاح طلبان به حاشیه براند.

حرکت سپاه پاسداران به سوی قبضه کامل قدرت از همان سالهای نخست پس از خاتمه جنگ ایران و عراق آغاز شد. گام نخست سپاه یکدست کردن صفوف خود بود. قبل از هر چیزی بایستی سپاه پاسداران را از دام وابستگی به جناح‌های مختلف حاکمیت و این یا آن روحانی رها ساخت. طی سالهای پس از خاتمه جنگ و به ویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی و دوم خردادی‌ها، پروسه تصفیه و یکدست کردن سپاه به فرجام رسید و سپاه برای برداشتن گام‌های بعدی خود آماده شد.

در این مرحله سپاه مجتمع‌های بزرگ نظامی صنعتی را به کنترل خود درآورد و آنرا به رشته فعالیت‌های اتمی گسترش داد. سپس به عرصه‌های دیگر اقتصاد روی آورد و در همه شاخه‌های مختلف از نفت و گاز گرفته تا پروژه‌های استراتژیک نظیر احداث خطوط لوله، راه آهن، جاده، فرودگاه و خطوط هوایی به عنوان بزرگترین غول اقتصادی خاورمیانه، قد علم کرد. گام بعدی سپاه در تکمیل خیزی که به سوی قدرت برداشته بود، دست‌اندازی به اهرم‌های اجرایی و قانون گذاری بود. افراد بسیاری

با پیشینه فعالیت در سپاه برای شرکت در

مجلس اسلامی آماده شدند، بطوری که در ترکیب فعلی مجلس بیش از ۸۰ نماینده حضور دارند که مستقیماً از مرکزیت سپاه دستور می گیرند.

در ادامه همین روند بود که در دوره قبلی احمدی نژاد را با کمک ابزارهایی که در سراسر کشور در اختیار داشتند، به ریاست جمهوری رساندند و در دوره کنونی نیز با یک کودتای انتخاباتی نام وی را از صندوق های رای بیرون آوردند. با تکیه زدن بر ارگان اجرایی ریاست جمهوری، شبکه گسترده ای از افراد خود را در هرم قدرت از بالا به پایین قرار دادند و از این طریق طی چهار سال گذشته کنترل خود را بر اقتصاد و بر سیاست خارجی کشور تکمیل کردند.

اما سپاه هنوز به ظرفیت های ولایت فقیه و حتی اصلاح طلبان حکومتی نظیر موسوی و کروبی احتیاج دارد، از وجود آنها برای تکمیل پروژه خود استفاده می کند و طرح کنار گذاشتن آنها را به طور تدریجی دنبال می کند.

جنبش های اجتماعی پیشرو در ایران و حرکت عمومی آزادیخواهانه ای که امروز پا گرفته است، بایستی خود را برای رویارویی با چنین دشمنی آماده کنند. دشمنی که سازمان یافته است و اهرم های اصلی قدرت را در دست دارد. آنها علیرغم اینکه عملاً قدرت واقعی را قبضه کرده اند، اما هنوز پروژه خود را به طور علنی آشکار نکرده اند.

سپاه پاسداران پروژه تسلط خود بر قوای سه گانه را از پشت صحنه و بدون جار و جنجال و گام به گام عملی می سازد. آنها تنها هنگامی نقشه خود را به تمامی علنی خواهند کرد که از آخرین ظرفیت های روبه زوال جناح های دیگر حکومتی اعم از مراجع تقلید و روحانیت در قدرت تا دستگاه ولایت فقیه و شورای نگهبان و تا اصلاح طلبان حکومتی بهره گیرند و هر زمان موقعیت را مناسب تشخیص دهند تحت عنوان به اصطلاح نجات کشور از بحران، رسماً و آشکارا وارد صحنه می شوند و خود را از دست زوائد دست و پاگیری که دیگر خاصیتی برای حفظ نظامشان ندارند، رها خواهند ساخت.

آنها در چنین مرحله ای ضمن نشان دادن چنگ و دندان خونین به مردم، خواهند کوشید با نشان دادن بی لیاقتی دستگاه رهبری و گرایشات و جناح های تاکنون موجود، مردم را با وعده تغییر، از صحنه مبارزه مستقیم خارج سازند. دیدن نشان های پیشرفت خزننده این نقشه و افشای آن از آن رو اهمیت دارد که مردم از قبل خود را برای عوامفریبی هایی از نوع جدید که اسلام سیاسی در چنته دارد، آماده سازند.

بدون شک جنبش توده ای مردم ایران سپاه را در تکمیل این پروژه با موانع و مشکلات جدی روبرو خواهد کرد. تمامی شواهد نشان می دهند که عملی کردن چنین پروژه ای در کشوری مانند ایران کار آسانی نخواهد بود و در چنین شرایطی است که نه ظرفیت های فریبکارانه و ادعای نجات کشور از بحران و نه ظرفیت های جنایتکارانه این نهاد سرکوبگر در به زندان انداختن، شکنجه و کشتار مخالفانش کاربرد چندانی نخواهد داشت.

جهان امروز: چرا روند مذاکره با غرب بر سر پروژه اتمی جمهوری اسلامی به کندی پیش می رود؟

ابراهیم عزیززاده: هر کدام از طرفین این مذاکرات، با انگیزه ها و اهداف کم و بیش متفاوت می خواهند روند این گفتگوها طولانی شود و سازشی که قرار است صورت گیرد قدم به قدم و تدریجی باشد. سابق بر این به نظر می رسید که این تنها جمهوری اسلامی است که با انجام مانورهای دیپلماتیک سعی در طولانی شدن روند مذاکرات دارد، اما امروز و با توجه به شرایط سیاسی جدید جامعه ایران، دولت های غربی و جمهوری اسلامی هر دو در قبال این اوضاع دغدغه های مشترکی دارند و مصالح همدیگر را درک می کنند.

دولت های غربی می دانند که بایستی به جمهوری اسلامی فرصتی بدهند تا از بحران سیاسی جاری خود رهایی یابد و ثبات متزلزل خود را تا حدودی ترمیم کند. آنها می دانند که اگر بخواهند با این رژیم به توافق برسند، بایستی راه عقب نشینی آرام را برایش فراهم کنند. برای آنها تعهدات تلویحی و عملی جمهوری اسلامی که در راهروهای مذاکرات و در دیدارهای حاشیه ای هم داده می شود، فعلاً کفایت می کند.

در این زمینه برای آمریکا و کشورهای غربی، مسائل افغانستان و عراق که هر دو به درجه ای عرصه دست اندازیهایی رژیم ایران هستند، از اولویت و ویژگی خاصی برخوردارند. برای آنها مسئله عاجل این است که جمهوری اسلامی با قبول تعهداتی عملی، بر سر راه استراتژی این دولت ها در این دو نقطه بحرانی سنگ اندازی نکند و از آنجا که این مسئله هیچگاه بدین صورت در سطح علنی مطرح نخواهد شد، توافق و تعهد عملی رژیم ایران تا اطلاع ثانوی، مشکل آنها را حل خواهد کرد.

بعلاوه برای دولت های غربی، دولت "احمدی نژاد" و همه جمهوری اسلامی به عنوان نمونه بارز نقض حقوق انسان و سرکوبگر مردم ایران در افکار عمومی کشورهایشان شناخته شده است، پس لازم است که سازش با چنین رژیم گام به گام و تدریجی به خورد مردم داده شود.

برای جمهوری اسلامی هم طولانی شدن روند مذاکرات ضروری است، زیرا بویژه برای خلع سلاح کردن صدای اپوزیسیون درونی رژیم، به زمان نیاز دارد. در حالیکه احمدی نژاد و خامنه ای از سوی موسوی و همفکرانش متهم هستند به اینکه از خط امام عدول کرده اند و روابط مشکوکی با غرب برقرار کرده اند، متهم هستند که مصالح ملی را اوزان فروشی می کنند، برای آنها نیز سازش ها نمی توانند در کوتاه مدت صورت بگیرند. بعلاوه کشمکش غرب و رژیم بر سر مسایل هسته ای همیشه به عنوان وسیله ای برای تشدید فضای استبداد و سرکوبگری علیه مردم معترض مورد استفاده قرار گرفته است.

بدین ترتیب می بینیم که نیروی سومی حضوری فعال و موثر در روند مذاکرات دارد. این نیروی سوم که هر دو طرف عملاً حضور و نقش

واقعی آن را پذیرفته اند، مبارزات آزادیخواهانه و جنبش های نیرومند اجتماعی در ایران هستند که از جانب افکار عمومی بشریت مترقی در جهان نیز پشتیبانی می شوند. نیرویی که سازش را هم برای جمهوری اسلامی و هم برای کشورهای غربی با دشواریهای واقعی روبرو و روند پیشرفت مذاکرات را پیچیده و کند کرده است.

جهان امروز: احزاب ناسیونالیست کرد همسویی بیشتری با اصلاح طلبان دولتی و یا به عبارت دیگر سران حرکت سبز نشان می دهند. نظر شما در این رابطه چیست؟

ابراهیم عزیززاده: این سیاست برای آنها ثمری نخواهد داشت. زیرا از یک طرف اصلاح طلبان حکومتی در این دوره آنها را به بازی نمی گیرند و از طرف دیگر اکثریت مردم کردستان در تجربه مشخص خود ماهیت این جریان را شناخته اند و دنبال این سیاست نخواهند رفت. این نخستین بار نیست که طی سالهای اخیر این جریانات سیاست های بی ثمری را در پیش می گیرند و بعد از مدتی از آن سرخورده می شوند. این وضعیت ریشه در بن بست استراتژیک آنها دارد. برای آنها حل مسئله کرد دیگر آرمان نیست، آنچه که آنها دنبال هستند داشتن سهمی از حاکمیت محلی در جوار دولت مرکزی است و تصور می کنند که اینکار از طریق سازش ها و اتفاقاتی که در بالای حکومت ها روی می دهد و از طریق تخفیف خواست های مردم کردستان امکان پذیر است. آنها بدون اینکه از طرف مقابل شان هیچ قولی گرفته باشند، به این مطالبات چوب حراج می زنند. اما بی ثمر بودن این سیاست برای آنها وقتی روشن تر می شود که ببینیم آنها در شرایطی به اصلاح طلبان نزدیک می شوند که آنها موقعیت خود را در رهبری جنبش آزادیخواهانه مردم از دست داده اند.

در این مقطع این احزاب بر روی نقش احتمالی لیبرال های ایران در تحولات سیاسی بعد از جمهوری اسلامی و پشتیبانی قدرت های غربی از آنها حساب باز کرده اند. اما آنچه از هم اکنون روشن است نزدیکی و هم پیمانی احزاب ناسیونالیست کردستان با اصلاح طلبان حکومتی و با لیبرال های ایران هیچ ربطی به منافع مبارزه مردم کردستان ندارد. لیبرال ها و اصلاح طلبان عطفی به مسئله ملی در کردستان ندارند و بنا بر موضعی که تا کنون ابراز داشته اند، دادن هر امتیازی در این زمینه را برای حفظ تمامیت ارضی ایران خطرناک می دانند. آنها با نادیده گرفتن ویژگی های مسئله ملی در کردستان که پیشینه و تاریخ خود را دارد، حق مسلم مردم کردستان را برای تعیین سرنوشت خود به رسمیت نمی شناسند. این سیاست نه در راستای تأمین حقوق مردم کردستان بلکه در بهترین حالت در خدمت کسب سهم ناچیزی از قدرت برای این احزاب است. این سیاست در عین اینکه زیانبار است به انزوای مردم کردستان از مبارزات رادیکال و انقلابی سراسری خدمت می کند.

عطا خلقی

ضرورت اتحاد عمل تشکل های کارگری حول مبارزه برای افزایش دستمزدها



بالاخره همانطور که قابل پیش بینی بود «شورای عالی کار» بر اساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی، دستمزد کارگران را برای سال ۸۹ اعلام کرد. میزان دستمزدی که دولت سرمایه داران از کانال این ارگان ضد کارگری برای کارگران تعیین کرده است، ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان می باشد که حتی بسیار کمتر از میزان پیشنهادی دلالتان خانه کارگر و «فعالان کارگری» خود گمارده و مزدوری چون محبوب و عیوضی و امثالهم است!

کارگزاران جمهوری اسلامی بر اساس سناریو از پیش نوشته ای که در دست داشتند، ابتدا نرخ تورم را یک شبه از ۲۵ درصد به کمتر از ۱۵ درصد رساندند؛ و سرانجام دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی را براساس تورم «۱۱ درصدی» اعلام کردند!

چنین میزان نازلی بنام «دستمزد» که یک سوم میزان خط فقری است که سقفش را خود حکومتیان و اقتصاددانان وابسته به دولت تعیین کرده اند، نه تنها تعرض وحشیانه ای به معیشت کارگران است، که تحقیر و توهین بزرگی نیز به کرامت انسانی آنها می باشد!

اکنون و بعد از پایان این سناریو ضد کارگری که حاصلش رسمیت دادن به تداوم زیر فقر زیستن میلیونها انسان مولد ثروت و خدمات است، وقت آن رسیده است که کارگران از خود بپرسند: چگونه با این درجه از فقر و ذلت و تحقیر در خواهند افتاد؟! با در پیش گرفتن چه تاکتیک هایی واکنش و عکس العمل خود را به این درجه از تعرض به سطح زندگی شان نشان خواهند داد؟!

آیا کارگران به همان روال سابق به افشاگری و غارتگری های این رژیم بسنده می کنند و اینجا و آنجا مبارزاتی پراکنده سازمان خواهند داد، یا اینکه این درجه از تعرض را با تعرضی در خور و بر اساس یک نقشه هدفمند و با آمادگی کامل پاسخ خواهند گفت و به رژیم نشان خواهند داد که با کی طرف است؟! قطعاً کارگران این تعرض وحشیانه و این تحقیر بزرگ را بر نخواهند تابید و مصمم تر از پیش اعتراضات و مبارزات خود را برای افزایش دستمزدها و بهبود زندگی خود در دستور خواهند گذاشت. مطمئناً تعرض اخیر، خیل وسیع تری از کارگران را با آن دسته از هم طبقه ای های خود که به اشکال کارسازتری از مبارزه می اندیشند و در تدارک اش هستند، هم نظر و همراه خواهد کرد. باید دید این همنظری و همراهی چگونه خود را می نمایند و چه کارزاری را برپا خواهد کرد!

اکنون باید طیف های گسترده تری از کارگران و مزدبگیران جامعه به این قناعت رسیده باشند که نمی توان رژیمی به این جنایتکاری و نظامی به این

غارتگری و دولت مدافع کارفرمایان را که خود از بزرگترین کارفرمایان این مملکت است، تنها با پرده برداشتن از ابعاد غارتگری ها و شدت استثمارش، با طرح صرف خواست ها و مطالبات، و با اعتراضاتی پراکنده و داشت تا پیش از این به سطح زندگی کارگران یورش نبرد و توقعات و نیازهایشان را پاسخ گوید و دستمزدها را افزایش دهد.

بنابراین کارگران چاره ای جز این ندارند که برای پس نشاندن این درجه از تعرض همه جانبه سرمایه و دولت حامی آنها، و برای دست یابی به هر خواست صنفی، اقتصادی و سیاسی خود، همه انرژی ها و همه امکانات موجود شان را بکار گیرند و اشکال کارسازتری از مبارزه را، به نرم مبارزه از این بعد خود تبدیل کنند. لازم است از این پس مستقیماً گردش سرمایه، چرخه تولید و عرصه سودآوری را نشانه رفت!

بی تردید شرط بکارگیری این شکل از مبارزه، تلاش خستگی ناپذیر کمونیست ها و فعالان جنبش کارگری و اتحاد عمل تشکل های فی الحال موجود و شبکه محافل کارگری و گسترش آنها را می طلبد. در شرایطی که طبقه کارگر دارای تشکل های طبقاتی و سراسری خود نیست تا رأساً به نمایندگی کارگران در هر عرصه ای، از جمله در عرصه تعیین دستمزدها در هیئت تصمیم گیرنده و تعیین کننده ظاهر شود، کارگران می توانند با اتکا به شبکه به هم مرتبط فعالان و پیشروان خود در مراکز مختلف کارگری و با بهره گرفتن از تجارب مبارزاتی سالهای پیش خود و جو رادیکال جنبش جاری، مبارزه برای افزایش دستمزدها را در «یک اتحاد عمل مشترک و وسیع» به پیش برند! به هر اندازه که رهبران و پیشروان و فعالان کمونیست جنبش کارگری در ارتباط و هماهنگی با هم، کارگران را به میدان مبارزه برای افزایش دستمزدها بیاورند، به همان اندازه می توان به ثمر بخشی این تلاش ها امیدوار بود.

تشکل های کارگری موجود که هر کدام جمعی از فعالان کارگری را در خود گرد آورده اند علیرغم هر اختلافاتی که با هم داشته باشند، لازم و ضروری است که در مبارزه برای افزایش دستمزدها متحدانه عمل کنند.

خوشبختانه این روزها نشانه هایی به چشم می خورند که حکایت از این دارند که کارگران در راهی گام نهاده اند که پاسخی است به این ضرورت. اخیراً چند تشکل مستقل کارگری در یک هماهنگی تحسین آمیز در رابطه با تعیین دستمزدها توسط شورای عالی کار، طی بیانیه ای مشترک به مصوبه این ارگان ضد کارگری اعتراض کرده و با بزرگ سؤال

بردن صلاحیت و رسمیت شورای عالی کار در تعیین دستمزد کارگران، بدرستی این ارگان را مدافع منافع سرمایه داران دانسته و محکوم کرده اند و معیار و اساس تعیین حداقل دستمزدها را «نیازهای لازم برای حداقل های یک زندگی مرفه و انسانی توسط نمایندگان واقعی کارگران و از سوی تشکل های مستقل کارگری» دانسته اند.

اقدام این چند تشکل مستقل کارگری، نشانه درک این ضرورت است که در نظامی سرمایه داری که سرمایه در پناه یک رژیم هار و یک دیکتاتوری سیاه مذهبی، نه گوشش بدعکار مطالبات آنها به روال فعلی است و نه اعتنائی به مبارزات پراکنده این سطحی آنها دارد، باید با اتکاء به اتحاد عمل مشترک خود به روالی دیگر و در سطحی دیگر به میدان آمد. اینگونه اقدامات، که مشابه اتحاد عمل مشترک تشکل های برگزار کننده مراسم اول ماه مه سال ۸۸ است، اقداماتی پیشرو، رادیکال، تأثیر گذار و امید بخشی هستند که می توانند پیش زمینه های همبستگی بیشتر در میان کارگران، اتحاد یکپارچه تر، مبارزاتی سراسری تر و دستاوردهای بزرگی باشند. چنین اقدامات و همکاری های مشترک تشکل های کارگری، باید به مسیری جریان یابند که از دل آن اتحاد عمل های مشترک و امید بخشی حول مبارزه برای خواست ها و مطالبات کارگری بیرون آیند. اینگونه اقدامات هماهنگ و مشترک تشکل های کارگری، اقدامات مهم و ارزنده ای هستند که باید بیشتر و بیشتر شوند و همه کارگران اعم از شاغل و بیکار، متشکل و منفرد، همه سندیکاها و تشکل های کارگری شکل گرفته و در حال شکل گیری، همه جریانات سیاسی چپ و کمونیست و همه فعالان کارگری داخل و خارج کشور، آن را حمایت و پشتیبانی کنند.

این اقدام پیشرو و رادیکال این چند تشکل کارگری، چنان باید مورد حمایت توده های وسیع کارگران قرار گیرد که به نقطه عزیمت برپایی یک جنبش عظیم کارگری حول افزایش دستمزدها تبدیل شود! اگر سرمایه داران و نمایندگان دولتی آنها از هر شگرد و ترفندی بهره می گیرند تا با نازل ترین قیمت، نیروی کار کارگران را صاحب شوند و سرمایه را به گردش درآورند و سود بیندوزند، کارگران نیز چاره ای ندارند جز اینکه گرد هم آیند، متشکل شوند و حول مطالبات مشترک شان به توافق برسند و قدرتمند و سازمان یافته به اشکالی از مبارزات کارساز متوسل گردند و خواست و مطالبات خود را به سرمایه و سرمایه داران و دولت حامی آنها تحمیل کنند. اکنون که به توافق کارفرمایان و دولت، دستمزد کارگران در

نازل ترین سطح ممکن تعیین شده است و قدرت خرید ناشی از آن حتی کمتر از سال گذشته است؛ کارگران نمی توانند بشکلی پراکنده و در مقیاس یک مرکز کار و یک صنف و یک شهر به جنگ کارفرمای بزرگی به بزرگی یک دولت که هم سرمایه را در چنگ دارد و هم نیروی سرکوب را در اختیار دارد، بروند!

در اوضاع و احوالی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، پاسخی به مطالبات کارگران نمی دهد و اعتراض و مبارزه آنها را سرکوب و رهبران و فعالان جنبش کارگری را در زندان نگه می دارد، به کرسی نشاندن ابتدایی ترین خواست‌ها، سطح دیگری از مبارزه و اشکال مؤثرتری از سازمانیابی را می طلبد. اشکالی هدفمند و سراسری که مستقیماً منافع مادی سرمایه را آماج گیرد!

برخورد اخیر رژیم جمهوری اسلامی به سرنوشت میلیون‌ها کارگر این مملکت در رابطه با دستمزدهای شان، به روشنی به همه کارگران اثبات کرد که باید با ابزارهای دیگری به مصاف سرمایه و سرمایه داران و دولت آنها رفت.

برای افزایش دستمزدها باید چنان متحد و با قدرت یکپارچه ای در برابر سرمایه و این رژیم و این دولت ظاهر شد که دریابند این اراده یکپارچه می خواهد گردش سرمایه را مختل کند، دریابند که این اراده قدرتمند عرصه سود آوری سرمایه را نشانه گرفته است، دریابند که خطر جدی است و کارگران هیچ وعده و وعید و امروز و فردا کردنی را نمی پذیرند و همین امروز آنچه را که مطالبه می کنند، می خواهند!

تنها با این سطح از قدرت نمایی می توان رژیم را از این همه دست درازی به معیشت کارگران و تحمیل فقر روز افزون به آنها، عقب راند و افزایش واقعی دستمزدها را به تناسب تورم واقعی، به او تحمیل کرد.

ممکن است برخی از کارگران به صرف اینکه از سوی شورایی عالی کار دستمزدها تعیین و اعلام شده است، همه چیز را تمام شده بدانند و شور و شوق و انگیزه ای برای شرکت در کمپین اعتراض علیه این مصوبه و مبارزه برای افزایش واقعی دستمزدها را در خود نبینند و با دلی پر به آنچه که این شورای ضد کارگری برای شان تعیین کرده است گردن بگذارند، این گونه جا خالی دادن‌ها مسیر پیشروی کارگران را ناهموار و راه دست درازی رژیم به معیشت آنها را هموارتر خواهد کرد!

این وظیفه کارگران کمونیست و فعالان جنبش کارگری است که با تبلیغ شفاف و صبورانه خود در میان کارگران، آنها را قانع کنند که با اعلام مصوبه شورایی عالی، نه تنها کار اتحاد عمل کارگران و تشکلهای موجود جنبش کارگری و کارزاری که در پیش دارند، منتفی نمی شود؛ که ضرورت جدی تری می یابند.

اگر امروز بخشی از تشکلهای مستقل جنبش کارگری در تداوم اتحاد عمل موفق برگزاری اول ماه مه سال گذشته گام برداشته اند، و با گرد هم آمدن و صدور بیانیه ای مشترک حول مبارزه برای افزایش دستمزدها می خواهند رهسپار راهی شوند

که در مسیر خود کارگران بیشتری را گرد هم آورند و با قدرت بیشتری در برابر سرمایه و دولت حامی آن و تعرضات شان ظاهر شوند، باید به آنها پیوست و قدرت اتحاد و همبستگی خود را در هیئت یک جنبش وسیع و قوی به نمایش درآورد!

اقدام این شش تشکلی که پا پیش گذاشته اند و با صدور بیانیه مشترکی عملاً یک کمپین مبارزاتی را علیه ارگان ضد کارگری شورایی عالی کار و مصوبه اش راه انداخته اند، باید به مرکز ثقل قابل اتکایی در میان وسیع ترین طیف کارگری تبدیل شود و آنچنان وسعتی بگیرد که نوید پیروزی اراده متحد و یکپارچه کارگران را بر ائتلاف ضدکارگری کارفرما و دولت در هیئت شورایی عالی کار را بدهد! فراخوان این شش تشکل کارگری را باید جدی گرفت و ضمن حمایت و پشتیبانی از آن باید خود را به آن وصل کرد. هم اکنون چند سندیکای فعال و چندین تشکل کارگری در مراکز کار و تولید در سطح کشور وجود دارند. همه اینها مستقل از اینکه تا چه حد به لحاظ نظری و گرایشی و سبک کاری و سلیقه ای خود را به «تشکل های پیشگام مبارزه برای افزایش دستمزدها»، دور یا نزدیک بدانند؛ جا دارد آگاهانه همگام با آنها و در یک اتحاد عمل گسترده تر، خود را سهمیم در این پیشگامی و دستاوردهایش بکنند.

درک ضرورت این اتحاد عمل حول مبارزه برای افزایش دستمزدها از سوی کارگران و روی آوری عملی آنها به گرد هم آمدن و نقشه ریختن و



تصمیم گرفتن و اتخاذ تاکتیک کردن، نه تنها امکان عقب نشینی سرمایه و دولت سرمایه داران را تضمین می کند، که طبقه کارگر را گامی به سوی اتحاد و همبستگی بیشتر و حضور متشکل در جامعه به مثابه یک طبقه، به پیش می برد. از دل این اتحاد عمل های مشترک و این گردهم آیی های کارگران و این بیانیه ها و قطعنامه های مشترک است که صف میلیونی کارگران فشرده تر می شود و معادله توازن قوا به نفع طبقه کارگر متمایل می شود.

آن زمان که همه تشکلهای موجود کارگری و همه شبکه های محافل، حول هر خواستی از جمله خواست افزایش دستمزدها با توقع مشترک و از پیش توافق شده ای به میدان آیند و خود را برای اعتصابات عمومی و سراسری آماده کنند، دولت و سرمایه داران می فهمند که با کی طرف اند. آن زمان که همه کارگران اعم از: «بیکار و شاغل، متشکل و غیر متشکل»، حول پلتفرم واحدی برای افزایش دستمزدها گرد آمده باشند و جنبشی وسیع و قوی حول مبارزه برای افزایش دستمزدها را راه اندازند و از کانال نمایندگان منتخب شان اعلام کنند که چه می خواهند، دیگر رژیم اسلامی سرمایه قادر

نخواهد بود مصوبه شورایی عالی کار را که سطح زندگی کارگران را سه مرتبه به زیر خط فقر می کشد؛ به عنوان «دستمزد» به کارگران تحمیل کند. شکل گیری اتحاد عمل مشترک کارگران حول مبارزه برای افزایش دستمزدها، علاوه بر اینکه خواستی و مطالبه ای را متحقق می کند، راه روی آوری کارگران به تشکلهای کارگری و میل به سازمانیافتگی آنها را بیشتر می کند.

زمینه دیالوگ و مبارزه ایدئولوژیک را در میان فعالان کارگری و توده کارگران بیشتر می کند. بستر همکاری کارگری در زمینه های دیگر را هموار می کند. از سوی افکار عمومی داخل و خارج جدی تر گرفته می شود و مقبولیت بیشتری می یابد و جنبش توده ای جاری را نیز به فاز دیگری ارتقاء خواهد داد. جنبش کارگری ایران، امروز بیش از هر زمانی نیازمند اتحاد عمل و عمل مشترک تشکلهای کارگری و جمع و محفل های فعالان این جنبش است.

صدور بیانیه ای مشترک در ارتباط با تعیین دستمزدها از سوی شش تشکل مستقل کارگری، پاسخی بود به این نیاز و گامی است در جهت هموار سازی زمینه های اتحاد عمل های بیشتر! این گونه همکاری ها و اتحاد عمل های کارگری نوید می دهند که از این پس وجود گرایشات و اختلاف نظر در میان فعالان کارگری، در جایگاه واقعی خود قرار خواهند گرفت و فعالان کارگری می توانند در پاره ای موارد با هم اختلاف هم داشته باشند و گرایشات فکری جداگانه ای را نمایندگی کنند، اما نگذارند اختلاف نظرات جزئی و احتمالی شان اتحاد طبقاتی آنها در مقابل سرمایه داران و دولت را تحت الشعاع قرار دهد و میدان یکه تازی سرمایه را بلا مانع بگذارد.

اتحاد عمل آگاهانه تشکل های کارگری علیرغم هر اندازه دوری و نزدیکی فکری و نظری و سبک کاری، در هر سطحی و به هر منظوری که باشد، علاوه بر تقویت جبهه کار علیه سرمایه؛ زمینه و بستر تقابل شفاف گرایشات متفاوت موجود در جنبش کارگری را میسر تر خواهد کرد.

بر بستر این اتحاد عمل ها، رفاقت های کارگری عمق بیشتری می یابند و مبارزات نظری و ایدئولوژیکی سمت و سویی مثبت تر و نتیجه بخش تر و امیدوار کننده تری میگیرند؛ حاصل این اتحاد عمل ها، جنبش کارگری را تقویت خواهد کرد!

اتحاد عمل تشکل های کارگری درون جنبش کارگری حول مبارزه برای افزایش دستمزدها، کارزار مهمی از یک مبارزه طبقاتی رو در رو با سرمایه است که به هر اندازه سازمان یافته و قدرتمند در میدان باشد، به همان اندازه توان تحمیل توقع بیشتری به سرمایه را خواهد داشت!

اتحاد عمل سازمانیافته کارگران حول مبارزه برای افزایش دستمزدها، یک ضرورت مبرم این دوره جنبش کارگری است که می تواند ظرف در برگیرنده همه کارگران برای پاسخ گفتن به این ضرورت باشد!



دعوی هسته ای و مخاطرات پیش رو!

فرشید شکری

و معیشت مردم کارگر و زحمتکش ذهن هر انسانی را به خود مشغول کرده است. در هفته های گذشته برخی از جرائد و روزنامه های غربی مطالبی را در مورد بحران هسته ای ایران منتشر ساختند که در آنها به وضع دور تازه ای از تحریم های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران اشاره شده است. بتاریخ بیست و هفتم فوریه ۲۰۱۰ م. اکنون بیست در اینباره نوشت: «چنانچه سازمان ملل قادر نشود جلوی فعالیت های غنی سازی اورانیوم و پلوتونیوم را در جاهایی بگیرد که گفته می شود ایران می خواهد با تأسیسات ایجاد شده در آن مکانها بمب اتمی بسازد، آتوق دولت های بیشتری مجبور می شوند تحریم های اشک آور اقتصادی بر ضد ایران اعمال کنند، تا بتوانند توجه ایران را جلب سازند». در سطور بعدی اکنون بیست می خوانیم: «چند ماه پیش (سال گذشته میلادی) بود که اعلام شد ایران تأسیسات غنی سازی را پنهانی در مجموعه ای نظامی در نزدیکی قم ساخته است. این خبر هراس از عملیات مخفی اتمی - نظامی ایران را افزایش داد. در سال ۲۰۰۷ م. آمریکا در گزارشی جنجالی یعنی گزارش ارزیابی اطلاعات ملی خبر داد که ایران برنامه هائی برای ساخت کلاهک هسته ای داشته، ولیکن در سال ۲۰۰۳ م. آن را متوقف کرده است. آخرین گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز می گوید شاید هنوز هم فعالیت های مخفی هسته ای در حال حاضر در جریان باشد». اکنون بیست می افزاید: «روسیه بیشتر اتهام هایی را که به ایران زده می شد، بدون دلیل و مدرک خوانده بود، اما با دو حرکت از سوی ایران، مواجه شد که الان شاید روسیه کمی مردد باشد (۳)».

لازم به ذکر است، چندی پیش جمهوری اسلامی با راه حل پیشنهادی آژانس بین المللی انرژی اتمی که بر پایه آن می بایست اورانیوم کمتر غنی شده خود را به روسیه بفرستد و بعد از غنای ۲۰ درصدی در این کشور، آنگاه در فرانسه به میله سوختی تبدیل گردد، و برای بهره گیری در راکتور تحقیقاتی به تهران تحویل داده شود، توافق کرده بود. با این حال دیری نپایید که مقامات ایران پیشنهاد مبادله سوخت هسته ای را که آمریکا، روسیه و فرانسه هم آنرا پذیرفته بودند، رد کردند. رد آن پیشنهاد، فاش شدن تأسیسات مخفی در قم، غنی سازی ۲۰ درصدی اورانیوم در تأسیسات نطنز - آنهم بی آنکه منتظر بازرسان آژانس بمانند تا تعداد دوربین های بیشتری در این مرکز نصب شوند - و گزارش تازه "یوکا آمانو" مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای حکام، بقول اکنون بیست، اینبار برغم خوشحیالی مقامات ایران مبنی بر نبود اتفاق نظر جمعی میان کشورهای پنج + یک برای اعمال فشارهای سنگین تر، ممکن است

کار می کند. تحقیقا اگر بخشی از هزینه هائی که تا به اینک برای راه اندازی نیروگاه هسته ای بوشهر و نیروگاههای دیگر به مصرف رسیده، صرف خدمات اجتماعی می شد، بسیاری از کمبودها و معضلات فقر و توده های کم درآمد جامعه بر طرف گردیده بود. اما از رژیم جنایتکاری که نه برای انسان و انسانیت ارزش قائل است، و نه درد و مصائب مردم برایش موضوعیت دارد، هرگز چنین توقعی نمی رود. دنیا هم می داند سردمداران حکومت ایران فقط به ماندگاری خود، و تداوم غارت این ملک می اندیشند، نه هیچ چیز دیگر.

در حالی که تورم و گرانی روز افزون شهروندان این ملک را به سختی زیر ضرب خود گرفته است و متأسفانه بر پایه برآوردهای بعمل آمده توسط کارشناسان اقتصادی نرخ تورم در ماه های آینده به رقم ۵۰ درصدی خواهد رسید؛ در حالی که دستمزدهای - چندین مرتبه - زیر خط فقر و به تعویق افتادن آنها میلیون ها خانوار کارگری را به نان شب شان محتاج کرده است؛ در حالی که نداری و فلاکت اقتصادی از سر و کول جامعه بالا می رود؛ در حالی که هر ساعت بر آمار تن فروشی، کارتن خوابی، حاشیه نشینی و کار کودک افزوده می شود؛ دولت پاسداران و عمامه بندهای محافظه کار، و در کل حاکمین ستمکار و سرمایه پناه ایران می خواهند دوباره بخش اعظمی از سودهای حاصل از استثمار طبقه کارگر، و دلارهای حاصل از فروش نفت را با برانگیختن احساسات و غرور ملی، به تأسیس و راه اندازی تعداد هر چه بیشتری از نیروگاه های هسته ای، اختصاص دهند.

واضح است فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی [بطور معین] در امتداد کاربرد این فن آوری در حوزه های صنعت، کشاورزی و پزشکی یعنی در شناسائی و درمان بیماریها با استفاده رادیو ایزو توپ ها، تولید برق و ساخت مواد با کیفیت و یا تولید محصولات کشاورزی مقاوم در برابر خشکسالی و آفات نیست. سران رژیم با بیان این حرف ها در انظار مردم، می خواهند افکار عمومی را فریب دهند. این جانپان ضد کارگر، ضد زن و پایمال کننده حرمت و کرامت انسانها که سی و یک سال است با زور سرنیزه حکومت کرده اند و از راه چپاول و تحمیل سیه روزی به توده های کارگر و زحمتکش کشور نیز ثروت و مکتی اندوخته اند؛ می پندارند با تجهیز شدن به فن آوری هسته ای و توان ساخت سلاح های تخریبی موقعیت شان بیش از پیش تثبیت می گردد، و وجهه ای در سطح جهان کسب می کنند، در معادلات منطقه ای و بین المللی مکان ویژه ای می یابند، و بقای حکومت شان برای همیشه تضمین می شود. این تصور باطل در شرایطی است که بیم تشدید تحریم های سازمان ملل متحد و بدین ترتیب مشقت بارت تر شدن گذران

سعی آمریکا در متحد ساختن هم پیمانانش برای تمرکز بیشتر روی فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی و گسترش فشارها علیه آن، یکی از سیاست های ثابت رهبران ایالات متحده در سال های گذشته بوده است. در مقابل هم ادامه غنی سازی اورانیوم و پلوتونیوم، بدون اعتناء به تهدیدهای غرب و قطعنامه های تنبیهی شورای امنیت سازمان ملل، در رأس امور هر یک از جناح های رژیم ایران - البته با سبک کار و شیوه های مجزا - قرار داشته است (۱). با توجه به "قدمت" و تداوم مسئله ظاهراً غیر قابل حل فعالیت های هسته ای ایران، و حساسیت جامعه جهانی از این موضوع، این پرسش مطرح می شود که بالاخره چه وقت بازی بر سر آن خاتمه می یابد و سرانجام این تقابلات طولانی میان امپریالیست ها و رژیم اسلامی - سرمایه داری ایران به کجا منتهی می گردد؟

عاقبت این گفتگوها که طرفین بنا به اهداف و مقاصدشان آنرا کش می دهند چه می شود؟ آیا قدرت های امپریالیستی ناچار به تحمل فعالیت های هسته ای ایران خواهند شد؟ آیا ایران از سماجت دست می کشد و به فرامین آنان کردن می نهد و بدین نحو سازش مورد نظر دو طرف حاصل می آید؟ یا این زورآزمائی از مانورهای دیپلماتیک فراتر رفته و به رو در روئی نظامی منجر می شود؟ بارها و مکرراً به این قبیل سئوالات پاسخ داده شده، و صاحب نظران مسائل سیاسی تحلیل ها و پیش بینی های خود را در این خصوص ارائه داده اند، بنابراین تمرکز این مقاله روی نتیجه کشمکش بالائی ها و عواقب آن برای دولت های درگیر نیست. در این مجال برآنیم تا ضمن مرور رویدادهائی در این ارتباط، به اثرات رخدادهای احتمالی دعوی اتمی حاضر بر جامعه بپردازیم.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایران، در شانزدهم اسفند ماه هشتاد و هشت رییس سازمان انرژی اتمی، در مجلس رژیم اعلام کرد: «نیروگاه بوشهر دیگر کار سخت افزاری ندارد و مراحل تست ایمنی را می گذراند (۲)». نامبرده در این نشست به نمایندگان مجلس خبر داد: «نیروگاه بوشهر در ماههای اول سال آینده، در مدار قرار می گیرد». وی افزود: «مصوبه مجلس برای ساخت ۲۰ نیروگاه اتمی دیگر در این کمیسیون در حال پیگیری است، و نیز سازمان انرژی اتمی یک نیروگاه ۳۶۰ مگاواتی ملی را در دست طراحی دارد!»

چنانچه گفته های رییس سازمان انرژی اتمی صحت داشته باشد، معلوم می شود که پس از مدت ها و بدنبال اختصاص مبالغ نجومی از محل بودجه کشور، و سرازیر شدن آن به جیب روسیه، این نیروگاه - که در دوره رژیم سابق کلنگ احداثش بر زمین زده شد و بعد از انقلاب چند سال کار اتمام آن به حالت تعلیق درآمد - بزودی آغاز به

علاوه بر اکثریت اعضای دائم شورای امنیت و اعضای دوره ای آن، کشورهای زایدتری به تحریم های اقتصادی پرادمانه دارتر رضایت دهند (۴).

این روزها آمریکا هم تلاش های دیپلماتیک برنامه ریزی شده تری را برای متقاعد کردن سایرین در پیش گرفته است. از جدیدترین اقدامات ایالات متحده، سفر کلیتون به برزیل و آمریکای لاتین، و گفتگوی وی با مقامات این کشورها حول بحران هسته ای ایران بود. مضاف بر این رابرت گیتس وزیر دفاع این کشور برای مذاکراتی که بر روی برنامه های اتمی ایران متمرکز است، به عربستان سفر کرد. گیتس روز چهارشنبه دهم ماه مارس وارد ریاض شد و ملک عبدالله، پادشاه عربستان را از کوشش هایی که برای وضع تحریم های جدید سازمان ملل متحد علیه ایران جریان دارد آگاه نمود. گفته می شود رابرت گیتس در دیدار خود ملک عبدالله را درباره کوشش های ایالات متحده برای کمک به عربستان در تقویت برنامه های موشکی و دفاع هوایی مطلع ساخت.

باری، کل شواهد و داده های موجود از دور برداشتن غربی ها بویژه ایالات متحده به هدف عقب نشستن رژیم از فعالیت های هسته ای، حکایت دارند. روشن و مبرهن است، اگر تحریم های شدیدتری وضع گردند، این مرتبه صدای اعتراض سرمایه داران بخش خصوصی که از هم اینک از بیم ضرر و زیان های سنگین تر دارند مثل مار زخمی به خود می پیچند، علیه دولت و بورژوازی حاکم بلندتر خواهد شد. اکونومیست در باره تحریم های تاکتونی و موارد احتمالی در ماه های پیش رو، می نویسد: «تا بجال زنجیره ای از بانک های ایرانی از تماس با بانک های آمریکایی بیرون انداخته شده اند و حدود ۸۰ بانک خارجی هم روابط خود با ایران را قطع کرده اند. دسامبر سال گذشته "کردیت سویس بانک" به اتهام همکاری با بانک های ایرانی به پرداخت ۵۳۶ میلیون دلار جریمه شد. در همین حال آمریکا بیش از یکصد شخص حقیقی و حقوقی را به خاطر حمایت و حضور در برنامه موشکی و هسته ای ایران، تحریم کرده و دیگر دولت ها را هم تشویق می کند که فعالیت های بانکی، تجاری و بازرگانی خود را با ایران متوقف کنند. ایالات متحده همچنین سپاه پاسداران را که در حال دست انداختن بر تمام بخش های اقتصادی ایران است و تسلط بر معادن، مخابرات و شبکه موبایل و بنادر و برنامه ساخت سلاح کشتار جمعی را در دست گرفته، در فهرست این تحریم ها قرار داده است. به شرکت های دیگر هم ابلاغ شده که هرگونه معامله با سپاه پاسداران و شرکت های وابسته، تخطی از قوانین آمریکا است و با عواقبی همراه خواهد گردید. اعتبارهای صادراتی ایران به شکل فزاینده ای نیز ته کشیده، حتی نزد آلمان که تا همین اواخر، از همکاران نزدیک ایران بود. دولت هایی از اتریش گرفته تا استرالیا با مراقبت بیشتری پروانه های صادرات به ایران را صادر می کنند. اقدامات دیگری هم در حال بررسی است و تنبیه و فشارهایی از بانک ها گرفته تا شرکت های بیمه را در بر می

گیرد. حتی ممکن است ممنوعیت حرکتی بر کشتی های ایرانی هم اعمال شود (۵). باضافه اینها، ایران از اجازه صدور تسلیحات نظامی ممنوع شده، و به جز روسیه که هنوز به ایران اسلحه می فروشد، اکثر کشورهای جهان نیز حق معامله اسلحه با ایران را ندارند.

بر طبق اخبار انتشار یافته، در اقدامات بعدی این امکان وجود دارد تا سرمایه گذاری در بخش صنایع نفت و گاز ایران هم تحریم شود. از هم اینک بیمه لویدز لندن به فایننشال تایمز گفته اگر کنگره آمریکا لایحه نهایی ممنوعیت فروش بنزین و فرآورده های نفتی به ایران را تصویب کند، هرگونه فعالیت را در این حوزه با ایران متوقف خواهد کرد (۶).

قطعاً منع احتمالی معامله بنزین با ایران و عدم اجازه سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز بعنوان اصلی ترین منبع درآمد ایران [بهتر است بگوئیم درآمد جمهوری اسلامی]، کشور را با تنگناهای اقتصادی جدی ای مواجه می کند. در اینباره خیلی ها ابراز می دارند که رژیم نمی خواهد این وضعیت پدید آید و از این تحریم ها هراسناک است. هرچند این اظهار نظر در یک نگاه صحیح می نمایاند، ولیکن آیا واقعاً اینگونه است که گفته می شود؟ پس چرا حاکمیت کوتاه نمی آید؟ واقعیت این است که اصرار رهبران رژیم و اصولگرایان به پیشبرد برنامه غنی سازی - بدون توجه به تهدیدهای غرب - کاملاً فکر شده می باشد.

متفکرین جناح تمامیت خواه و سپاه پاسداران - که بی گمان نتایج پافشاری خود را از قبل، پیش بینی و تدقیق کرده اند - بر این عقیده اند که اصرار بر غنی سازی اورانیوم و دست یافتن به فن آوری هسته ای نمی تواند از دو حالت خارج باشد؛ نخست اینکه بالاخره با کمی تحمل مثل پاکستان و هندوستان اتمی می شوند و جامعه جهانی هم چاره ای جز پذیرش ایران هسته ای و احیاناً مسلح به سلاح های کشتار جمعی را ندارد، و دوم اینکه قدرت های منطقه ای و بین المللی (اسرائیل و ایالات متحده) نهایتاً پس از ناکارآمد دیدن گفتگوها و تحریم های اقتصادی و سیاسی - برای جلوگیری از روی دادن حالت اول - به حملات موشکی و هوایی محدود متوسل می شوند.*

جناح مسلط حالت فرض گرفته شده دوم را نیز بسود جمهوری اسلامی می داند. محتملاً این سؤال پیش بیاید که کدام عقل سلیمی دنبال دردرس است یا چطور می شود پذیرفت محافظه کاران و سپاه پاسداران می خواهند یکچنین مشکلی را ایجاد کنند؟ در پاسخ باید گفت، از عربده کشی ها، سخنان تشنج آفرین و رفتارهای تحریک آمیز احمدی نژاد، فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران و لیدرهای اصلی اصولگرایان در رابطه با مناقشات اسرائیل و فلسطین، بحران هسته ای و... استنباط می شود که اینان بر خلاف رفرمیست های رانده شده از قدرت که "نرمش و رفرم" را کلید تداوم عمر رژیم می دانند*، دنبال پدید آمدن واقعه ای "پر برکت" مانند جنگ هشت ساله ایران و عراق هستند تا شاید از این راه بحران سیاسی داخل که به درازای عمر رژیم گریبان اشان را گرفته و صدها بار بیش از فشارهای

خارجی آزارشان می دهد، بر طرف گردد. در سطور پایانی خاطر نشان می کنیم که قطع نظر از امکان و احتمال سازش و توافق در مذاکرات آینده، اگر سرانجام کشمکش کنونی بر سر فعالیت های هسته ای به تحریم های شدیدتر اقتصادی منجر شود، وضع زندگی و معیشت فرودستان جامعه از اینکه هست بمراتب بدتر خواهد شد، زیرا رژیم جهت جلوگیری از ضرر و زیان یا به خطر افتادن سرمایه های خصوصی و دولتی، راه سرشکن شدن فشارهای ناشی از آن تحریم ها را بر شانه های طبقه کارگر و مردم ستمدیده ایران باز خواهد گذاشت. همانطور تا این زمان برای آرام کردن صدای اعتراض تجار و صاحبان صنایع (کارگاههای کوچک و بزرگ) غیر دولتی، و رها کردن گریبان خود از بحران اقتصادی، و سنگینی قطعه نامه های شورای امنیت، چنین کرده است. تا همین دوره که میزان اخراج و بیکار سازی - چه در مراکز تولیدی پر رونق و چه ورشکسته و درحال ورشکستگی - سر به فلک کشیده، تا همین حالا که فقر و گرانی زیردستان جامعه را بستوه آورده، و تا هم اینک که دستمزدهای زیر خط فقر برای ماهها پرداخت نمی شوند، در صورت تصویب و اعمال مجازات های اقتصادی شکننده تر در شورای امنیت سازمان ملل این مشکلات - که بخش عمده آنها ناشی از سیاست های ضد کارگری بورژوازی حاکم، دزدی، اختلاس و فساد در دستگاه حکومتی است - چندین برابر خواهند شد.

چنانچه جدال های فعلی هم به بروز درگیری نظامی بیانجامد، آنگاه این واقعه نه فقط اذهان توده ها را به خود معطوف می کند، احساسات ناسیونالیستی را در میان عامه مردم دامن می زند و خیلی از جریانات مترجع بورژوازی در اپوزیسیون از جمله ملی - مذهبی ها و اصلاح طلبان حکومتی و جنبش سبزشان را زیر پرچم اصولگرایان و سپاه پاسداران میکشانند ((اتمام بحران درون حکومتی))، بلکه به بهانه جنگ فضای جامعه مختنق تر خواهد شد و سرکوب اعتراضات کارگران، زنان، دانشجویان و ملل تحت ستم، بمراتب گسترش می یابد.

توده های مردم کارگر و زحمتکش و پیشروان سوسیالیست جنبش های اجتماعی که سه دهه است علیه ستم و بی عدالتی حاکمین برخاسته اند، نایستی نسبت به نزاع های بورژوازی حاکم و قدرت های امپریالیستی حول مسئله هسته ای بی تفاوت بمانند و همزمان با مبارزاتشان برای دفن رژیم اسلامی - سرمایه داری ایران، این زورآزمایی زیاده خواهانه و منفعت طلبانه طرفین را با همه توان خود به چالش بکشاند.

۱۵ مارس ۲۰۱۰



۱- برای ادامه یک واکنش زنجیره ای هسته ای در قلب یک راکتور آب سبک، غلظت طبیعی اورانیوم ۲۳۵ بسیار اندک است. برای آنکه UF₆ به دست آمده در مرحله تبدیل به عنوان سوخت هسته ای مورد استفاده قرار گیرد، باید ایزوتوپ قابل شکافت آن را غنی کرد. البته سطح غنی

برگزاری مراسم گرامیداشت یاد و خاطره رفقای جانبازته گردان شوان

یک دقیقه سکوت به پاس احترام به رفقای جانبازته گردان شوان و تمامی جانبازگان صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران، رفیق احمد صالحی، عضو کمیته مرکزی کومه له سخنانی به این مناسبت ایراد نمود. پس از دکلمه قطعه شعری به یاد رفقای جانبازته گردان شوان اسامی یکایک آنان قرائت گردید. در پایان، مراسم گرامیداشت بیست و دومین سالگرد جانبازتن رفقای گردان شوان در میان ابراز احساسات و تالم حاضرین به پایان رسید.



روز پنجشنبه ۲۷ اسفندماه به مناسبت بیست و دومین سالگرد جانبازتن رفقای گردان شوان مراسم صبحگاه با حضور رفقای پیشمرگ، اعضا و کادرهای حزب کمونیست ایران در مقر مرکزی کومه له واقع در کردستان عراق اجرا گردید. سپس در بزرگداشت یاد و خاطره عزیز رفقای جانبازته گردان شوان مراسمی بر سر مزار این رفقا در شهر سلیمانیه برگزار شد. این مراسم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر آغاز گردید. پس از اعلام

سازی بسته به کاربرد سوخت هسته ای متفاوت است. برای یک رآکتور آب سبک سوختی با ۵ درصد اورانیوم ۲۳۵ مورد نیاز است، درحالی که در یک بمب اتمی سوخت هسته ای باید حداقل ۹۰ درصد غنی شده باشد. غنی سازی با استفاده از یک یا چند روش جداسازی ایزوتوپ های سنگین و سبک صورت می گیرد. در حال حاضر، دو روش رایج برای غنی سازی اورانیوم وجود دارد که عبارتند از انتشار گاز و سانتریفیوژ گازی. در روش انتشار گازی (دیفیوژن)، گاز طبیعی UF₆ با فشار بالا از یک سری سدهای انتشاری عبور می کند. این سدها که غشاهای نیمه تراوا هستند، اتم های سبک تر را با سرعت بیشتری عبور می دهند. در نتیجه UF₆ ۲۳۵ سریع تر از UF₆ ۲۳۸ عبور می کند. با تکرار این فرآیند در مراحل مختلف، گازی نهایی به دست می آید که غلظت اورانیوم ۲۳۵ بیشتری دارد. در روش سانتریفیوژ گازی، گاز UF₆ را به مخزن هایی استوانه ای تزریق می کنند و گاز را با سرعت بسیار زیادی می چرخانند. نیروی گریز از مرکز موجب می شود UF₆ ۲۳۵ که اندکی از UF₆ ۲۳۸ سبک تر است، از مولکول سنگین جدا شود. این فرآیند در مجموعه ای از مخزن ها صورت می گیرد و در نهایت اورانیوم با سطحی غنی شده مطلوب به دست می آید.

<http://www.irannuclear.net/node/116>

۲ - نیروگاه بوشهر در ساحل خلیج فارس در جنوب غربی ایران واقع شده است. این نیروگاه، اولین نیروگاه برق هسته ای ایران است. روسیه در سال ۱۹۹۵ توافق کرد این نیروگاه را در محل یک پروژه قدیمی تر که کار آن در دهه ۱۹۷۰ توسط شرکت آلمانی زیمنس آغاز شده بود، احداث کند. پروژه شرکت زیمنس بعد از انقلاب متوقف شد. جزئیات این قرارداد در روسیه «اسرار دولتی» محسوب می شوند، اما گفته می شود ارزش این قرارداد در حدود یک میلیارد دلار است.

۳ - مترجم: کامیار توانمند

۴ - گفته می شود ضرب احتمال همراهی روسیه با تحریم های شدیدتر شورای امنیت افزایش یافته است. معهدا چین هنوز گفتگو با ایران را بهترین راه حل می داند و کماکان مخالف شدت عمل است.

۵ - مترجم: کامیار توانمند

۶ - اکونومیست

* احتمال حمله نظامی آمریکا با در نظر داشتن مشکلاتش در افغانستان و عراق و ترس از سنگ اندازی ایران در این سرزمین ها، عدم استقبال مردم ایالات متحده از جنگی دیگر، سمت گیری های جدید این کشور در عرصه سیاست خارجی، و ملاحظه در رابطه با بحران سیاسی ای که رژیم ایران با آن مواجه است، کمتر از اسرائیل است. (نویسنده)

* اصلاح طلبان کنار گذاشته شده از حاکمیت و مبدل شده به اپوزیسیون که برای نظام دل می سوزانند تماما مخالف تعامل جناح مسلط با دنیای خارج هستند و آنرا در شرایط حال حاضر ایران ریسک و بازی خطرناکی دانسته، و به ضرر رژیم ارزیابی می کنند. رفرمیست های حکومتی که مثل جناح رقیب صد در صد موافق ادامه غنی سازی اورانیوم می باشند، با علم به اینکه سپاه پاسداران و اصولگرایان به هشدارهایشان وقعی نمی نهند، ولی باز انعطاف پذیری در برابر قدرت های جهانی را روی مسائل گوناگون از جمله بحران هسته ای توصیه می کنند. (نویسنده)

در سوگ روزبه رستگار

فراموش نمی کنیم و به یاد داریم که زنده یاد روزبه با چه شور و انرژی فراوانی کوشش میکرد، همه گوشه ها و زوایای این نبرد بزرگ طبقاتی را ثبت کند تا از این طریق توانسته باشد، پیامش را به کارگران و توده های محروم ایران بدهد و به آنان بگوید: «رفقای کارگر! ما یک طبقه جهانی هستیم. شما دارید رزم هم طبقه هایتان را در کشور آلمان، علیه نظام ضد بشری سرمایه جهانی، مشاهده می کنید. به جنگ طبقاتی تان ادامه دهید و به پیروزی تان امیدوار باشید.»

با کمال تأسف، مطلع شدیم که، رفیق جوان و پرشور، روزبه رستگار در یک تصمیم ناگهانی و غیرمنتظره با زندگی خود وداع کرد و با این اقدام غیر قابل پیش بینی، نه تنها افراد خانواده، دوستان و نزدیکانش را متالم و پریشان کرد، بلکه محیط پیرامون و جامعه ایرانیان مقیم آلمان را نیز دچار غم و اندوه عمیق نموده است.

همکاری نزدیک و تنگاتنگ روزبه، این جوان هنرمند و انقلابی با تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، موجب شد تا ما بخش زیادی از کار و تلاش مربوط به نشریه انگلیسی زبان این تشکیلات را، مدیون زحمات صمیمانه و رقیقانه وی بدانیم.

تشکیلات ما از چند سال قبل، حضور این جوان با احساس و پرشور را در فعالیت های آزادیخواهانه و در تلاش برای احقاق حقوق پایمال شده طبقه کارگر ایران و تحقق آرمانهای انسان دوستانه و برابری طلبانه، در کنار خود دیده بود.

کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران و رفقای تشکیلات حزب در آلمان، خود را در سوگ روزبه شریک و سهیم می دانند و غم از دانش را به تمام افراد خانواده، دوستان، رفقا و هم فکراش تسلیت می گوئیم.

یاران دلسوز طبقه کارگر ایران نمی توانند، احساس مسئولیت این انسان رزمنده، در رسواکردن نمایندگان جمهوری اسلامی در مقر کنفرانس جهانی کار، در ژنو را فراموش کنند. اگرچه در آن زمان روزبه یک نوجوان بود، اما، نشان داده بود در دفاع از محرومان جامعه سری پرشور و قلبی ملامال از احساس لطیف را نسبت به آنان، دارد.

ما مهربانی ها و تلاش های این جوان با احساس و رزمنده، در به تصویر کشیدن تظاهرات عظیم شهر رستوک آلمان را هرگز

یادش گرامی باد!

۱۳ مارس ۲۰۱۰

در گرامیداشت یاد جانباختگان مباران شیمیایی حلبچه و پیشمرگان گردان شوان



سه شنبه ۲۵ اسفند ماه سالگرد بمباران شیمیایی شهر حلبچه بوسیله رژیم جنایتکار بعث عراق بود. ۲۲ سال پیش در چنین روزی در گرمای جنگ ارتجاعی ایران و عراق شهر حلبچه مورد حمله چند فروند هواپیمای جنگی ارتش عراق که گازهای کشنده شیمیایی حمل می‌کردند قرار گرفت و در مدت کمتر از چند دقیقه هزاران نفر کودک و پیر و جوان از مردم بی‌دفاع این شهر جانباختند. هزاران نفر زخمی شدند و سال‌های طولانی را با آثار دردناک ناشی از مسمومیت با گازهای سمی سپری کردند. تحقیقات مستند پزشکی نشان می‌دهد که عوارض ناشی از مسمومیت با گازهای شیمیایی دامنگیر نسل بعدی بسیاری از مردم این شهر نیز گردیده است.

اما این جنایت چگونه اتفاق افتاد؟

جنگ ضد مردمی ایران و عراق هشتمین سال خود را طی می‌کرد. شواهد نشان می‌داد که این جنگ هشت ساله به پایان خود نزدیک می‌شود. نه خمینی توانسته بود راه قدس را از طریق کربلا بگشاید و اسلام مورد نظر خود را در منطقه بگستراند و نه صدام حسین قادر شده بود با پیروزی بر رژیم ایران موقعیت رهبری ناسیونالیسم در جهان عرب را کسب کند. اما رژیم اسلامی از یک طرف به هدف اصلی خود از ادامه جنگ، یعنی سرکوب انقلاب ایران در سایه جنگ دست یافته بود و از طرف دیگر از لحاظ عملی هم دیگر قادر به ادامه جنگ نبود. ارتش عراق هم فرسوده و خسته و ناتوان شده بود. جنگ نفتکش‌ها صادرات نفت از منطقه خلیج را با مخاطرات جدی روبرو ساخته بود و ادامه جنگ دیگر مانند سالهای نخست برای سرمایه امپریالیستی جهانی سودمند نبود. در چنین شرایطی هر دو طرف که به اجتناب ناپذیر بودن ختم جنگ پی برده بودند، در جستجوی کسب امتیاز برای بهره برداری‌های بعدی در پشت میز مذاکره بودند، برای این منظور به پیروزی‌های مقطعی سریع نیاز داشتند و برای کسب آن هم از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کردند. رژیم بعث به سلاح‌های شیمیایی دست یافته بود و وسیعاً از آن در جبهه‌های جنگ و همچنین بر علیه مردم عادی استفاده می‌کرد و رژیم اسلامی هم در تدارک تهیه آن بود.

طرح حمله جمهوری اسلامی به منطقه حلبچه در چنین وضعیتی تدارک دیده شد. در این دوره نیروهای سیاسی و مسلح کردستان عراق اختلافات خود را کنار گذاشته و در یک جبهه کردستانی متشکل شده بودند. جمهوری اسلامی هم رضایت این نیروها را برای همکاری در حمله به این منطقه کسب کرده بود. نیمه شب ۲۴ اسفند حمله مشترک نیروهای جمهوری اسلامی و جبهه کردستانی به این منطقه آغاز شد. مردم شهر حلبچه و شهرک‌ها و روستاهای اطراف آن که در منگنه نیروهای دو طرف جنگ گرفتار شده بودند، برای حفظ جان در زیر زمین‌های منازلشان پناه گرفته بودند. ارتش عراق در برابر حمله مشترک رژیم ایران و جبهه کردستانی نتوانست مقاومت کند و منطقه به کنترل نیروهای رژیم ایران در آمد. فردای روز بعد صدام و رهبری حزب بعث، در حالیکه حتی سربازان خودشان هم به تمامی امکان عقب نشینی از جبهه جنگ را پیدا نکرده بودند، فرمان جنایتکارانه بمباران شیمیایی منطقه را صادر کردند.

اطلاعیه نمایندگی کومه له در خارج کشور در محکومیت حمله به استودیوی تلویزیون "روژ" و دستگیری فعالین سیاسی

روز پنجشنبه چهارم ماه مارس ۲۰۱۰ پلیس بلژیک تحت پوشش مبارزه با "تروریسم" طی حمله‌ای گسترده به محل استودیوی تلویزیون "روژ" و به محل اقامت فعالین سیاسی کرد در این کشور، شماری از آنها را بازداشت و آرشو و تجهیزات فنی و وسایل این فرستنده تلویزیونی را به غارت برد. بدنبال آن پلیس آلمان نیز روز جمعه "رحمان حاجی احمدی" رهبر سازمان "پژاک" را ظاهراً به درخواست دولت بلژیک دستگیر کرده است.

این حملات در ادامه فشار هماهنگی صورت می‌گیرد که در کشورهای اروپایی دیگر نیز بر فعالین حزب کارگران کردستان وارد شده است. در حمله روز پنجشنبه همچنین تعدادی از اعضا و مسئولین "کنگره خلق کردستان" نیز دستگیر شده‌اند.

اگر چه این اولین بار نیست که در کشورهای اروپایی شاهد این نوع پایمال کردن حقوق بشر هستیم، اما بدون تردید حملات اخیر هیچ ربطی به ادعای آنها مبنی بر مبارزه علیه تروریسم ندارد و در هماهنگی با بده و بستانهای دولت‌های آمریکا و ترکیه صورت گرفته است. دولت‌های اروپایی این بار نیز با پشت پا زدن به قوانینی که خود به رعایت آن متعهد هستند، حقوق اولیه انسان‌های ساکن این کشورها را قربانی مصالح سیاسی و اقتصادی خود نموده‌اند.

ما این حملات پلیس بلژیک و آلمان را محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی فوری دستگیرشدگان، بازگرداندن تجهیزات و آرشو غارت شده و جبران خسارت‌های وارده هستیم.

پناهگاه‌هایی که قرار بود جان مردم بی‌دفاع را حفظ کنند با نفوذ گازهای سمی به قتلگاه آنان تبدیل شدند. اسامی حدود ۵ هزار کودک و پیر و جوان در نتیجه این کشتار جمعی که باید آنرا در ردیف نسل کشی‌های تاریخ قرن بیستم قرار داد به ثبت رسیده است. جمهوری اسلامی مدت زیادی در این منطقه باقی نماند و عقب نشینی کرد و نیروهای رژیم بعث مجدداً کنترل منطقه را بدست گرفتند، اما آن زخم کاری که از طرف جنایت پیشگانی که سالها بعد از آن شماری از آنها به دار مجازات آویخته شدند، بر پیکر این مردم ستم‌دیده و رنجکشیده وارد شده بود هنوز و بعد از گذشت ۲۲ سال التیام نیافته است.

این روزها هم چنین سالگرد جانباختن پیشمرگان گردان شوان یکی از گردانهای رزمنده کومه‌له است. این واحد از پیشمرگان کومه‌له در هنگام وقوع حمله به منطقه حلبچه در روستای مرزی بیاره در حال استراحت بودند و با شروع حمله بمنظور خروج از منطقه جنگی روستا را ترک و مسیری را به سوی پشت جبهه انتخاب کردند. اما در این مسیر با دو مشکل اساسی روبرو شدند، نخست گازهای سمی پراکنده شده در فضای منطقه در آنها نیز اثر کرده و توان تحرک آنها را به شدت پائین آورده بود و دوم پلی که می‌توانست راه عقب نشینی آنها به سوی پشت جبهه باشد، به کنترل نیروهای رژیم ایران درآمده و تخریب شده بود. پیشمرگان گردان شوان راهی جز عقب نشینی به سوی دریاچه سیروان برایشان باقی نمانده بود، جایی که نیروهای کمکی کومه‌له در آن سوی دریاچه انتظار آنها را می‌کشیدند. تلاش نیروهای کمکی برای فرستادن قایق‌های نجات به نتیجه نرسید و چند تن نیز در این راه جانباختند. در چنین وضعیتی بود که گردان شوان در نزارهای کنار دریاچه با نیروهای رژیم درگیر شد و پیشمرگان خسته و زخمی در یک نبرد سخت و نابرابر تا آخرین گلوله‌های خود جنگیدند، تعداد جانباختگان این حادثه ۷۲ تن بودند که ۱۲ تن از آنان مدتی بعد از آنکه به اسارت در آمدند، پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در زندان رژیم اسلامی اعدام شدند.

در تمام دوره هشت ساله جنگ ارتجاعی ایران و عراق نیروی پیشمرگ کومه‌له همواره کوشیده بود که خود را از آتش این جنگ دور نگهدارد و اهداف سیاسی و نظامی خود را مستقل از این جنگ و برپادارندگان و ادمه دهندگان آن تعقیب کند. کومه‌له این سیاست خود را به بهای سنگینی اما با سربلندی به پیش برد و تلاش انقلابیون کمونیست و وارسته متشکل در گردان شوان برای خروج از جبهه جنگ در راستای این سیاست بود. به دلیل پا فشاری بر همین سیاست بود که کومه‌له هیچگاه از آتش خشم و کینه رژیم بعث نیز در امان نبود و بارها مورد حمله قرار گرفت و در این راه قربانی داد.

در ۲۲ مین سالگرد بمباران شیمیایی حلبچه و جانباختن پیشمرگان گردان شوان و هزاران نفر از مردم شهر و منطقه حلبچه به یاد و خاطره آنان درود می‌فرستیم. به امید روزی که جنگ و ناامنی، شکنجه و زندان، فقر و نابرابری، که نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقای آنها است جای خود را به صلح و آزادی و رفاه و برابری انسانها بدهد.

برگزاری جلسه محاکمه فعال کارگری پدرام نصرالهی



بنا به گزارش ویلاگ شورای زنان روز شنبه مورخ ۲۲ اسفندماه جلسه محاکمه "پدرام نصرالهی" فعال کارگری عضو هیئت اجرایی کمیته هماهنگی و عضو شورای زنان برگزار گردید.

دستگاه قضایی رژیم اسلامی در سندج جلسه محاکمه پدرام نصرالهی را به اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی با شرکت در تجمع اعتراضی برگزار نمود و نامبرده اتهامات مطرح شده علیه خود را رد کرد. لازم به ذکر است پدرام نصرالهی روز جمعه ۲۱ اسفندماه در راه بازگشت به خانه توسط مامورین اداره اطلاعات سندج بازداشت گردیده است.

توطئه جدید علیه جان زندانی سیاسی منصور اسانلو

روز سه شنبه ۱۸ اسفندماه مقامات رژیم در زندان گوهردشت کرج توطئه جدیدی را علیه جان زندانی سیاسی و فعال کارگری "منصور اسانلو" طراحی نمودند.

گزارش منتشره حاکی است مقامات رژیم اسلامی بار دیگر پاسدار زندانی "محمد حسینی" که عامل چندین بار سوقصد به جان منصور اسانلو می باشد را به بندی که نامبرده در آن بسر می برد منتقل نموده اند. گفته می شود این عامل رژیم در بدو ورود به بندی که منصور اسانلو در آن بسر می برد به قصد درگیری به نامبرده یورش برده و وی را مجددا تهدید نموده است.



اعتراض چندین نهاد کارگری سوییسی به ادامه بازداشت علی نجاتی

اتحادیه کارگران صنایع مواد غذایی، کشاورزی، کارکنان هتل و رستوران سوییسی، در نامه ای به سفارت رژیم اسلامی در این کشور اعتراض شدید خود را به ادامه بازداشت "علی نجاتی" ابراز نمود.

در نامه اعتراضی نهادهای کارگری سوییسی به رژیم اسلامی ضمن اشاره به شرایط فعالین کارگری نیشکر هفت تپه که در زندان بسر می برند آمده است هیچ چیزی در هفت تپه تغییر نکرده است از زمانی که رهبران کارگران این کارخانه در زندان بسر می برند کارگران همچنان برای دریافت دستمزد های معوقه به اعتراضاتشان ادامه داده اند. در بخش پایانی این نامه از رژیم اسلامی خواسته شده است تا بی قید و شرط و در اولین زمان ممکن علی نجاتی و سایر فعالین کارگری بازداشتی را از زندان آزاد نماید.



اعتراض فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل به ادامه بازداشت فعالین کارگری

در تداوم اعتراضات جهانی علیه در زندان نگاه داشتن فعالین کارگری، "دیوید کرافت" دبیر کل کنفدراسیون جهانی کارکنان و کارگران حمل و نقل و "گای رابدر" دبیر کل اتحادیه بین المللی سندیکاهای کارگری جهان در نامه مشترکی به احمدی نژاد خواستار رسیدگی به وضعیت منصور اسانلو و آزادی تمامی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی در بند رژیم شدند.

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در اعتراض به ادامه بازداشت فعالین کارگری در بند رژیم "منصور اسانلو و ابراهیم مددی" خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط آنان شد.

"مک اوراتا" از مسئولان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل خواستار آزادی منصور اسانلو و ابراهیم مددی، رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه شد.

همه آحاد جامعه باید از آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل احزاب، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحصن، و آزادی تشکیل سندیکا، و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی دیگر برخوردار باشند!



آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I
Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com